

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عرب

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عرب

# بازتاب قرآن در شعر احمد شوقی

استاد راهنما:

دکتر علی قهرمانی

استاد مشاور:

دکتر مهین حاجی زاده

پژوهشگر:

طهمورث سلیمانی

اسفند ماه ۱۳۸۹

تبریز / ایران

کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به

دانشگاه تربیت معلم آذربایجان است.

## تقدیم به:

غنچه های زندگی ساهره، سهران و سارو

و همسری مهربان

واساتید ومعلمان دلسوز

که صبر و مساعدت خویش را

همواره ارزانیم داشته اند.

سپاسنامه :

ابتدا بر خود لازم میدانم که خداوند منان و بزرگ ، یاور تمام لحظات زندگیم را سپاس گویم. سپس ، کلیه ی کسانی که مرا در این پژوهش یاری رساندند بویژه جناب آقای دکتر علی قهرمانی استاد راهنما که ای پژوهش جز با زحمات و رهنمود های ایشان به پایان نمی رسید و خانم دکتر مهین حاجی زاده ، استاد مشاور که با تجربه های گرانبهای خود مرا یاری کردند و جناب آقای دکتر ولیزاده استاد گرانقدرم که واقعا سنگ تمام گذاشت و مدیر گروه محترم زبان و ادبیات عرب جناب آقای دکتر عبد الاحد غیبی که همواره مشوق بنده و یاور و حامی دانشجویان بود ، تمامی اساتید گروه زبان و ادبیات عرب از جمله آقایان دکتر اسلامی و دکتر دامادی و همچنین از اساتید گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه کردستان بخصوص آقای دکتر جمیل جعفری و دکتر هادی رضوان و دوستان گرامیم دکتر شیرکو یاری و جناب آقای مهران علی پور ویراستار محترم و همه کسانی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این پژوهش مرا یاری کردند نهایت تشکر و تقدیر را دارم و برای همه ی آن ها سرافرازی ، موفقیت و سلامتی را از یزدان پاک خواستارم.

طهمورث سلیمانی

اسفند ماه هزار و سیصد و هشتاد و نه

تهرین / ایران

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
	فصل اول: زندگی نامه
	بخش اول
	۱) زندگینامه احمد شوقی
۳	۱- زندگی شخصی.....
۴	۲- ۱ سفر شوقی به فرانسه.....
۵	۳- ۱ شوقی در قصر.....
۷	۴- ۱ تبعید شوقی به اسپانیا.....
۹	۵- ۱ بازگشت به وطن.....
۱۱	۶- ۱ آثار شوقی.....
۱۲	۲) وضعیت شعر.....
۱۳	۳) مراحل شعر شوقی.....
۱۷	۴) نوآوری در ادبیات شوقی.....
	بخش دوم

۱) اوضاع سیاسی

- ۱- ۱ مصر قبل از حمله فرانسه..... ۲۱
- ۲- ۱ حمله ی فرانسه نقطه ی تحول..... ۲۲
- ۳- ۱ مصر بعد از محمد علی پاشا..... ۲۲
- ۴- ۱ زنده کردن میراث عربی..... ۲۳
- ۲) اوضاع ادبی..... ۲۴

فصل دوم : بازتاب قرآن در شعر احمد شوقی

بخش اول ( پیامبران و سور قرآنی )

- ۱- آدم ..... ۲۸
- ۲- ابراهیم..... ۳۰
- ۳- ادريس..... ۳۲
- ۴- سليمان..... ۳۳
- ۵- صالح..... ۳۳
- ۶- مسیح..... ۳۴
- ۷- موسی..... ۳۵
- ۸- یوسف..... ۳۷
- ۹- اسرا..... ۴۰

- ۱۰ - تین ..... ۴۰
- ۱۱ - حمد ..... ۴۱
- ۱۲ - زمر ..... ۴۱
- ۱۳ - عنکبوت ..... ۴۲
- ۱۴ - فرقان ..... ۴۳
- ۱۵ - قدر ..... ۴۵
- ۱۶ - قلم ..... ۴۵
- ۱۷ - کهف ..... ۴۶
- ۱۸ - لیل ..... ۴۶
- ۱۹ - مائدہ ..... ۴۷
- ۲۰ - مسد ..... ۴۷
- ۲۱ - نور ..... ۴۸

بخش دوم (خلقت)

- ۱ - آسمان ..... ۵۰
- ۲ - آفرینش انسان ..... ۵۰
- ۳ - باران ..... ۵۳
- ۴ - بہشت ..... ۵۴



- ۵ - پل (صراط)..... ۵۶
- ۶ - تکریم..... ۵۶
- ۷ - زلزله..... ۵۷
- ۸ - سرکشی ابلیس..... ۵۸
- ۹ - گمراهی و هدایت..... ۵۹
- ۱۰ - وصف طبیعت..... ۶۰

بخش سوم (اخلاق اسلامی )

- ۱ - امید..... ۶۴
- ۲ - تقرب..... ۶۴
- ۲ - توکل..... ۶۴
- ۳ - صبر..... ۶۵
- ۴ - مشورت..... ۶۵
- ۵ - همکاری..... ۶۶
- ۶ - وقار..... ۶۶

بخش چهارم ( صفات خداوند و معاد )

- ۱ - جاودانه بودن خداوند..... ۶۷
- ۲ - حاکمیت خداوند..... ۶۷

۳ - زنده شدن مردگان..... ۶۸

۴ - سرانجام کار..... ۶۹

۵ - غیب..... ۷۰

۶ - لؤلؤ..... ۷۰

۷ - مدبر..... ۷۱

۸ - مرگ..... ۷۲

۹ - هدایت..... ۷۴

بخش پنجم ( موضوعات اجتماعی )

۱ - استغفار..... ۷۶

۲ - امت نمونه..... ۷۶

۳ - برتری حق بر باطل..... ۷۶

۴ - پرهیز کاران..... ۷۷

۵ - تبریک..... ۷۷

۶ - خلافت..... ۷۹

۷ - رثا..... ۸۰

۸ - روح..... ۸۰

۹ - سخن بیهوده یهودیان..... ۸۱

۱۰ - عبادت ..... ۸۲

۱۱ - معامله ..... ۸۳

۱۲ - نصیحت ..... ۸۴

۱۳ - یاد قهرمانان ..... ۸۴

۱۴ - یتیم ..... ۸۴

بخش ششم ( عناوین متفرقه )

۱ - اشاره به ملت های گذشته (عاد و ثمود) ..... ۸۶

۲ - بشارت ..... ۸۷

۳ - تشبیه مصر به مکه ..... ۸۸

۴ - علم ..... ۸۸

۵ - نذیر ..... ۸۹

نتیجه گیری ..... ۹۰

منابع و مآخذ ..... ۹۲

فهرست آیات ..... ۹۴

احمد شوقی، شاعر چیره دست و توانای قرن ۱۲، در بحبوحه ی زندگانی پر فراز و نشیب ادبی و سیاسی خود به مقامی عالی و رفیع دست یافت. شایستگی و لیاقت او به تبحر و موشکافی ادیبانه و دقتش در زبان عربی باز می گردد، وی با به کار گیری سرمایه ی ارزشمند در عصر مطالعات ادبی و اندیشه های پر محتوای خود توانسته است از مفردات و واژه های قرآنی در جا های مناسب و در لابه لای اشعار خود استفاده نماید. شعر احمد شوقی آینه ای است که آثار قرآن و متون دینی در آن نمایان است. او به عنوان شاعر نامی جهان عرب در این راستا شهرت یافته است. سرمایه ای سرشار از کلمات و مفردات این زبان و تسلط کافی بر کنایات و مجازات و استعارات در اشعار و قصاید او به خوبی نمایان است. وی در سرمایه لغوی خود نه تنها اقتباسات قرآنی بلکه اصطلاحاتی از احادیث نبوی در لابه لای اشعارش به چشم می خورد که نشانگر آگاهی او از احادیث نبوی است البته برای غنای مفردات و جمال تعبیر، وگرنه او فرصتی برای تزکیه نفس و تقویت روح معنویت در خود را نداشته است، گرچه به اخلاق اهمیت زیادی می دهد و می گوید اخلاق در دین اسلام جایگاهی بس والا دارد و معتقد است که عقاید یک امت منوط به بقای اخلاق آن است. در این پژوهش آیات، کلمات و مفاهیم قرآنی مورد استفاده در اشعار وی و همچنین ترجمه فارسی آنها به همراه اصل آیات قرآنی استفاده شده در اشعارش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: بازتاب، قرآن، شعر، احمد شوقی

شوقی نه تنها در مصر بلکه در جهان عرب و غرب از برجسته ترین شاعران معاصر مصر است شوقی در زنده کردن جنبش ادبی به تقلید از استادش (محمود سامی بارودی) نقش مهم و اساسی بازی کرده است، شوقی از حوادث زیادی که بر سر ملت عرب و امت اسلامی آمده بود آگاهی داشت و در شعر و زندگی او تأثیر زیادی گذاشته بود. وی اشغال مصر توسط انگلیسی ها را دید و در سال ۱۹۱۴، بعد از جنگ جهانی اول، از طرف انگلیس به اسپانیا تبعید شد و انقلاب ۱۹۱۹ م را که در مصر رخ داد از همان مکان تبعیدش دنبال می کرد تا بالاخره در سال ۱۹۲۰ از تبعید باز گشت. شوقی همچنین حادثه های زیادی را که بر سر جهان اسلام وارد شده بود به خوبی مشاهده کرده بود. ترکیه در آن زمان که مرکز خلافت عثمانی بود بسیاری از ایالت های خود را از دست داد و انگلیس، مصر و سودان را در سال ۱۸۸۲ م اشغال کرد و ایتالیا در سال ۱۹۱۲ م طرابلس را به تصرف در آورد، دولت های اسلامی مستقل مانند افغانستان و ایران تسلیم دولت های استعمار نمی شدند. ضعف سیاسی ملت های اسلامی با جهل و عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی و از بین بردن روح اسلام همراه بود بنابراین دعوت گرانی از جمله جمال الدین اسد آبادی، محمد عبده، عبد الرحمن کواکبی و .... شروع به تبلیغ قرآن و اسلوب آن، شخصیت پیامبر، دین و قوانین آن کردند و در دعوت هایشان بر آن ها تأکید می کردند.

دعوت اصلاحی به وجود آمده سرچشمه ی مهمی بود که شاعران حرکت احیا از جمله احمد شوقی از آن بهره جستند. در این برهه اسلام فقط انقلابی دینی نبود بلکه انقلابی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز بود همین باعث شد تا عناصر اسلامی جدید در قصیده های شاعران این دوره وارد شود که در این راستا شوقی در اشعار اسلامیش بر شاعران هم عصر خود برتری یافت و این جریان اسلامی در شعر هایش به وضوح نمود پیدا کرد و این حقیقتی است که بررسی اشعارش بر آن صحنه می گذارد و نشان می دهد که هیچ کس به اندازه ی وی جریان های اسلامی و بازتاب قرآن در شعرش بیان نشده است.

کسانی در مصر به بررسی شعر اسلامی و زندگی نامه ی شوقی (برای نمونه: دکتر ماهر حسن در کتاب [شوقی و شعره الاسلامی]، دکتر احمد الحوفی در کتاب [التراث الروحی فی شعر شوقی] و دکتر شوقی ضیف در کتاب [شوقی شاعر العصر الحدیث] پرداخته اند.

در پژوهش حاضر به بررسی اشعار احمد شوقی و بازتاب قرآن در آنها پرداخته شده است به این صورت که در ابتدا سعی شده است که مباحث کوتاهی در باره ی شرح حال و آثار شاعر و اوضاع ادبی، سیاسی و ویژگی های شعری او پرداخته شود، سپس کلمات و مفاهیم قرآنی مورد استفاده در اشعار وی و همچنین ترجمه فارسی آنها به همراه اصل آیات قرآنی استفاده شده در اشعارش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است . پژوهش از دو فصل تشکیل شده است، فصل اول (زندگی نامه) در دو بخش با عناوین شرح حال و اوضاع سیاسی و ادبی و فصل دوم (محتوای اصلی پایان نامه) با عنوان بازتاب قرآن در شعر احمد شوقی در شش بخش (با عناوین بخش اول پیامبران و سور قرآنی، بخش دوم خلقت، بخش سوم اخلاق اسلامی، بخش چهارم صفات خداوند و معاد، بخش پنجم موضوعات اجتماعی و بخش شش عناوین متفرقه) تدوین شده است. در ضمن در ترجمه ی برخی از اشعار به مفهوم آن ها اشاره شده است.

# فصل اول : زندگی نامه

## ۱- زندگی شخصی

در آسمان ادبیات عرب در سال ۱۸۶۸ م، شوقی چون خورشیدی بی همتا در مصر طلوع کرد. او ادیبی است که ادبیات عرب کمتر نمونه ای مانند آن را به خود دیده است بی شک هر کس او را با این وصف توصیف کند در حق او مبالغه نکرده است، تقریباً ناقدان بر این مساله اجماع دارند که شوقی با نبوغ فطری خود به روح پژمرده و منحط شعر عرب تجدیدحیات بخشیده است و بعد از متنبی شاعر ی نظیر شوقی ظهور نکرده است<sup>۱</sup>، احمد ابن علی از پدری کرد و مادری ترک زاده شد و علاوه بر این دو عنصر، عنصر یونانی در شوقی جمع شده بود<sup>۲</sup> (در حقیقت مادر پدرش و مادر مادرش یونانی بودند که به قول خودش شخصیتش از اصول چهار گانه تشکیل شده است، بنابراین او مصری خالص نبود بلکه در مصر متولد شده و در زمان محمد علی پاشا، پدر بزرگش، به مصر آمده و به قصر محمد علی پیوسته بود. در عصر سعید پاشا به عنوان سرپرست گمرک انتخاب شد و هنگامی که وفات یافت ثروت زیادی برای پسرش علی و نوه اش احمد باقی گذاشت. پدر مادرش، احمد حلیم النجدلی، در زمان ابراهیم پاشا ی ترکی به مصر وارد شد که ابراهیم پاشا او را به خود نزدیک کرد و شخصی به نام «تمراز» را به ازدواج او در آورد. تمراز یونانی بود که در یکی از جنگ ها اسیر شد سپس آزاد گردید، پدر بزرگش در پست ها جابه جا می شد تا اینکه وکیل مخصوص اسماعیل پاشا شد و تازمانی که دار فانی را وداع گفت در همین پست باقی ماند. پدر شوقی خیلی ولخرجی می کرد و تمام ثروتش از بین رفت سپس وفات یافت شوقی در دامان مادر بزرگ یونانی اش پرورش یافت و در سایه ی او در ناز و نعمت بزرگ شد زیرا مادر بزرگش با قصر در ارتباط بود و مال و ثروت زیادی را صاحب بود در هر صورت قضا و قدر این چنین حکم کرد که شوقی زندگی اشرافی داشته باشد و از زندگی مردمان سپاه دور باشد.

شوقی در چهار سالگی در مکتب شیخ صالح به یادگیری علوم پرداخت، سپس وارد مدرسه ی ابتدایی شد و بعد از آن به مدرسه ی تجهیزیه ملحق شد، وی در آن زمان با مردم ارتباط محدودی داشت اما هر گاه به محیط اشرافیش باز می گشت همه چیز را فراموش می کرد و بعد از این که مدرسه ی ابتدایی

۱- الزیات، احمد حسن، ص: ۵۰۱

۲- حنا، الفاخوری، ص: ۹۷۲



ودبیرستانش تمام شد در سن پانزده سالگی در سال ۱۸۸۵ م به مدرسه ی حقوق ملحق شد. هنگامی که به مدرسه ی حقوق ملحق می شود احمد زکی او را این چنین توصیف می کند: «در میان کسانی که به مدرسه ی حقوق وارد شدند جوانی لاغر و قد کوتاه و خوش چهره بود که هرگاه یک دقیقه به زمین نگاه می کرد آسمان دقیقی پی در پی به او نگاه می کرد و در یک لحظه به همه جا می نگریست. او با وجود این حرکات پی در پی زیاد داشت ساکت و آرام بود گویا با خود حرف می زد یا با عالم ارواح سخن می گفت»<sup>۱</sup>.

شوقی در آن زمان به سرودن شعر به روش استادش، محمد البیوننی البیبانی، که به نبوغ شعری شوقی آگاهی یافته بود، به زبان عربی شعر می سرود. شاعر قصایدش را در مدح خدیوی توفیق به نظم در می آورد. بعد از مدتی البیبانی قصیده هایش را به شوقی می داد تا آن ها را بررسی و اصلاح کند<sup>۲</sup>. در مدرسه ی حقوقی که شوقی به آن ملحق شد قسمتی برای ترجمه وجود داشت که باعث شد تا وی اصول ترجمه را در کنار درس حقوق یاد بگیرد، تا این که در سال ۱۸۸۷ م فارغ التحصیل شد. در این مدت شاعری شوقی رشد کرد و مدایحش را برای خدیوی توفیق افزایش داد. به همین سبب به قصر نزدیکتر شد، خدیوی او را به عنوان شاعر قصر برگزید و وی را به کار بازرسی قصر مشغول ساخت.

## ۲- سفر شوقی به فرانسه

وقتی که شوقی در مدرسه ی ترجمه کارش پایان یافت و به قصر خدیوی توفیق ملحق شد خدیوی تصمیم گرفت او را به فرانسه بفرستد و او را در خواندن چیزی که می خواست آزاد گذاشت، پس حقوق را اختیار کرد و خدیوی به او پیشنهاد کرد که ادبیات فرانسه را در کنار حقوق بخواند و به مدیر مصر سفارش کرد که به او توجه کند. شوقی مصر را به قصد پاریس ترک کرد و وارد دانشگاه مونپلیه شد پس از دو سال تحصیل در آن دانشگاه تلاش کرد تا برای دیدن خانواده اش به مصر بازگردد حال آن که خدیوی او را ممنوع کرده بود مگر این که درسش را تمام کرده باشد. او در آن جا ماند و در پاریس به گشت و گذار پرداخت، آثار تمدن غربی زیادی را مشاهده می کرد و بعد از پایان دومین سال با مدیر مصر و سایر دانشجویان برای گذراندن تعطیلات به انگلیس مسافرت کرد، در سال سوم بعد از درس خواندنش

---

۱- عبید، احمد، ص: ۳۱۸

۲- ضیف، شوقی، ص: ۱۳

به الجزایر سفر کرد و در آن جا به پیشنهاد پزشکانی که در پاریس او را مورد معالجه قرار داده بودند مدت یک ماه ونیم برای در مان بیماری که به آن دچار شده بود ماند. سپس به پاریس باز گشت تا درسش را در رشته ی حقوق تمام کند، در سال بعد از آن مدرک و اجازه نامه حقوق را دریافت کرد، مدت شش ماه در پاریس ماند . در این مدت ادبیات فرانسه را مطالعه کرد وبا آثار نویسندگان بزرگ وشاعران آن دیار آشنایی پیدا کرد وقبل از این که در سال ۱۸۹۱م به مصر باز گردد در راهش از آستانه عبور کرد.

در این مدت که او در اروپا وقت خود را گذرانده وتعدادی از شهر های اروپایی را دیده بود، توانست که از تمدن اروپا و ادبیات فرانسه وانگلیس چیز های زیادی را یاد بگیرد. شاعر، نمایش اپرا در پاریس را مشاهده نیز کرده بود .

### ۳- شوقی در قصر

همان سالی که شوقی به مصر باز گشت (۱۸۹۱ م) خدیوی توفیق وفات یافت وعباس حلمی قدرت را به دست گرفت و به زودی بین او عباس حلمی رابطه ی محکمی برقرار شد. داود برکات در این مورد می گوید خدیوی عباس به احمد شوقی به خاطر عقیده اش زیاد توجه نداشت. البته آن ها این امر را مخفی می کردند که شوقی فقط یک شاعر است و او به یک مرد سیاسی نیاز داشت نه یک شاعر<sup>۱</sup>. بعد از این که بین شوقی و عباس روابط محکم گردید عباس او را به عنوان رییس قلم ترجمه تعیین کرد و به او نزدیک شد تا این که در قصر دارای مقام ومنزلت والایی گردید. شوقی در قصر ماند و قصیده ها را در مدح عباس می سرود و سیاست او را تأیید می کرد و دشمنانش مخصوصا انگلیس را هجو می کرد . عباس او را در سال ۱۸۹۴ م به کنفرانس مستشرقین در ژنو به عنوان نماینده ی مصر فرستاد، در این مرحله توانست از مناظر طبیعی وزنده و زیبا بهره مند شود وبعد از این که کنفرانس به کار خود خاتمه داد به بروکسل پایتخت بلژیک مسافرت کرد و پس از آن به وطنش باز گشت . در سال ۱۹۰۶ حادثه ی «دنشوای» مشهور اتفاق افتاد . (تعدادی از سربازان انگلیس از روستایی عبور کرده و به شکار پرندگان می پرداختند، هنگامی که اهل روستا تلاش کردند آن ها را از انجام آن باز دارند یکی از آنها فرار کرده و گمان کرد که اهل روستا نسبت به او سوء قصد دارند. او در بیابان سرگردان شد و به علت

---

۱- عبید ، احمد ، ص: ۳۶۶

آفتاب زدگی مرد. سپس اهل روستا را دسته جمعی مجازات کردند گروهی را به دار آویختند و گروهی دیگر را شکنجه دادند مردمان زیادی را نیز زندانی کردند. مردم از تصرف اشغال گران به دنبال این جنایت وحشیانه که انگلیس آغاز کرده بودند خشمگین شدند. در این ایام که شوقی در قصر و از ملت به دور بود این مساله را در اشعارش مطرح نساخت. او این حادثه را بعد از گذشت سالها به نظم در آورد و قطعه ای شعر که آن را «ذکر دنشوای» نامید سرود. او در این شعر چنین می گوید<sup>۱</sup>:

يا دنشواى عَلَى رُبَاكِ سَلَامِي	ذَهَبَتْ بِأَنْسِ رُبُوعِكَ الْإِيَّامُ
شُهَدَاءُ حُكْمِكَ فِي السِّبْلِ تَفَرَّقُوا	هِيَ هَاتِ لِلشَّمْلِ الشَّتِيتِ نِظَامُ
كَيْفَ الْأَرَامِلُ فِيكَ بَعْدَ رِجَالِهَا	وَبِأَيِّ حَالٍ أَصْبَحَ الْأَيْتَامُ
عِشْرُونَ بَيْتًا أَقْفَرَتْ وَأَنْتَابَهَا	بَعْدَ الْبَشَاشَةِ وَحَشَّةٍ وَظَلَامُ
يَا لَيْتَ شِعْرِي فِي الْبُرُوجِ حَمَائِمُ	أَمْ فِي الْبُرُوجِ مَنِيَّةٌ وَحِمَامُ <sup>۲</sup>

«ای دنشوای سلام بر تپه های تو باد، روزها آنس والفت منطقه ی تو را از بین برده است.

شاهدان حکم تو در سر زمین پراکنده شده اند سازمان گروه های مختلف چه دور است .

بیوه زنان در میان تو بعد از مردانشان چگونه اند ویتیمان به چه حالی در آمده اند؟

بیست خانه خالی از سکنه شده است و بعد شادی و خوشی وحشت و تاریکی به آنجا باز گشته است .

ای کاش می دانستم در برج ها پرندگانند یا مرگ و نابودی «

این قطعه از شعر او مانند سایر اشعار منظومش که در این زمان برای ملت بود از ته دلش سرچشمه نمی

گرفت همان طور که شوقی ضیف می گوید: «شوقی به خاطر همرنگ شدن با ملت به پا می خیزد نه از

روی عقیده و احساس حقیقی. این ها فقط ساخته و پرداخته ظاهری اند نه چیزی دیگر و او که در قصر

زندگیش را می گذراند این اشعار را از جا های مختلف به صورت تصنعی به کار می گیرد و گاهی راهی

مستقیم را طی می کند تا به آن چه که می خواهد برسد و این نیز از اهداف سیاسیش است»<sup>۳</sup>.

۱- قرص الموسوعه الشعریه المضعوط ، دیوان احمد شوقی

۲- شوقی ، احمد ، ج ۱ ، ص: ۱۹۷

۳- ضیف ، شوقی ، ص: ۲۲

#### ۴ - تبعید شوقی به اسپانیا

شوقی در قصر ماند تا این که در سال ۱۹۱۴ م جنگ جهانی اول شروع شد. هنگامی که عباس حلمی به ترکیه مسافرت می کرد انگلیس او را بر کنار کرد و او را از بازگشتن منع کردند، حسین کامل را به جای او نشانند و پشتیبانیشان را از مصر اعلام کردند، هر کسی را که با عباس حلمی رابطه داشت از قصر دور کردند. شوقی تلاش کرد که به حسین کامل نزدیک شود و شاعر دربار او شود. وی نیز به او توجهی نکرد. انگلیس ها بسیار نگران شوقی و تأثیر شعرش در بین مصری ها بودند، بنابراین تصمیم گرفتند که او را به خارج از مصر و به دور از ملت تبعید کنند، «مالطه» را به عنوان تبعیدگاه او انتخاب کردند. اما چند نفر نزد انگلیسی ها واسطه شدند و از آنها خواستند به جایی تبعیدش کنند که می خواهد. انگلیس به این خواسته جواب مثبت داد، از او خواستند به جایی خارج از مصر برود. شوقی تصمیم گرفت که تبعید گاهش اسپانیا باشد به همراهی خانواده اش سوار بر یک کشتی که از «بور سعید» حرکت می کرد روانه شد تا این که به بارسلون رسید و در یکی از هتل های آنجا اقامت گزید. شاعر برای بار اول از آن قفسی که قصر نامیده می شد آزاد گردید و در فضای اندلس شیرین و در طبیعت زیبای بارسلون رها شد با این حال حالت حزن و اندوه و درد به خاطر دوری از وطن و کمبود مال بر او مسلط شده بود. در بارسلون تا پایان جنگ در سال ۱۹۱۸ م ماند و در اسپانیا به گشت و گذار می پرداخت و از شهر های آن دیار دیدن می کرد و مجد و بزرگی عرب و مسلمانان و آثار تمدن اصیلشان مخصوصاً در قرطبه و اشبیلیه و غرناطه را به دقت مشاهده کرد. مجد و بزرگی قدیمی و این تمدن از بین رفته ی عرب شادی او را گرفت. زمان بازگشت به وطنش فرا می رسید و از دور بودن و غربت در قصیده سینه اش چنین می گوید:

إِخْتِلَافُ النَّهَارِ وَاللَّيْلِ يَنْسِي  
أَذْكَرًا لِي الصَّبَا وَأَيَّامَ أَنْسِي  
وَطَنِي لَوْ شُغِلْتُ بِالْخُلْدِ عَنْهُ  
نَازَعْتَنِي إِلَيْهِ فِي الْخُلْدِ نَفْسِي  
شَهْدَ اللَّهِ لَمْ يَغِيبَ عَن جُنُونِي  
شَخْصُهُ سَاعَةً وَلَمْ يَخْلُ حِسِي<sup>۱</sup>

«آمد و شد شب و روز فراموش می شود دوران کودکی و روز های انس را برایم یاد آوری کنید.

ای میهنم اگر در مورد آن به جاودانگی سرگرم شده ام درونم با من در جنگ وجدال بود  
خداوند گواه است که از چشمانم پنهان نشده است و خیالش لحظه ای از حس درونیم خالی نیست

۱- شوقی، احمد، ج ۲، صص: ۲۷۱ و ۲۷۲